

## غزل شماره ۲۲۰

از دیده خونِ دل همه بر رویِ ما رَوَد

بر رویِ ما ز دیده چه گویم چه ما رَوَد

مادر درونِ سینه هوایی نهفته ایم

بر باد اگر رَوَد دلِ ما زانِ هوا رَوَد

خورشیدِ خاوری کُنَد از رشکِ جامه چاک

گر ماهِ مهر پرورِ من در قبا رَوَد

بر خاکِ راهِ یار نهادیم رویِ خویش  
بر رویِ مارواست اگر آشنارود

سِل است آبِ دیده و هر کس که بگذرد  
گر خود دلش ز سنگ بُود هم ز جارود

مارا به آبِ دیده شب و روز ما جراست  
زان رهگذر که بر سرِ کوبش چرارود

حافظ به کوی میکده دایم به صدقِ دل  
چون صوفیانِ صومعه دار از صفارود

## تفسیر فال

درد دل‌های بسیار و عمیقی در وجودت نهفته است که نمی‌توانی به سادگی با هر کسی درباره‌ی آن‌ها سخن بگویی. در این لحظات، رو به سوی معشوق خود می‌کنی؛ اما متأسفانه او نیز صدای دل تو را نمی‌شنود و با بی‌تفاوتی، از تو روی برمی‌گرداند. این بی‌توجهی‌ها و ندید گرفتن احساسات، باعث شده است که دلتنگی و ناامیدی در قلبت رسوخ کند. علی‌رغم این دردها، باید به یاد داشته باشی که تو فردی پاک دل هستی و در این مسیر سخت، تنها نیستی. به خدایت توکل کن و ایمان داشته باش که اگر خدا بخواهد و بر اساس حکمت خویش عمل کند، حتماً مراد دلت را برآورده خواهد ساخت. پس با امیدواری به جلو برو و مطمئن باش که هر سختی روزگار می‌تواند روزهای خوش آینده را رقم بزند.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)